

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

جلد یکم

فرهنگ پاشنگ

www.ketab.ir

مصطفی پاشنگ ۱۳۲۸

فرهنگ پارسی پاشنگ: ریشه‌یابی واژگان پارسی، زبان‌شناسی و
واژگان جهان‌زبانی / مصطفی پاشنگ - تهران: مصطفی پاشنگ ۱۳۸۱
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فارسی - ریشه‌شناسی. ۲. فارسی - واژه‌نامه‌ها.

الف. عنوان ب. عنوان: فرهنگ پاشنگ.

۳۶ف ۲ پ / ۲۹۲۱ / PIR ۲ فا ۴

۱۳۸۱

۳۳۹۱۳-۸۱ م

کتابخانه سی‌ایران

پاشنگ مصطفی ۱۳۲۸

شابک

ج ۱) ۳-۱۹۲۱-۶-۹۶۴ 964-06-1921-3

ج ۲) ۱-۱۹۲۲-۶-۹۶۴ 964-06-1922-1

نور (۹) ۱۹۱۹-۶-۹۶۴ 964-06-1919

داستانهای پارسی

نام کتاب: فرهنگ پارسی پاشنگ

نویسنده: مصطفی پاشنگ

ناشر: مؤلف

شمارگان: ۵۰۰۰

بها: ۸۸۰۰۰ ریال

نوبت چاپ: یکم ۱۳۸۱

حروفچینی و مرکز پخش نورژان:

صادقیه چهارراه خسرو مجتمع تجاری برلیان طبقه زیرین پلاک ۸

تلفن: ۴۲۲۹۵۰۶

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

پیشگفتار

ریشه یابی واژگان یک زبان شناسایی ژرف ساخت آن و پی بردن به پیشینه‌ی فرهنگی گویشوران آن زبان بوده و راهی به سوی دانش زیانشناسی است. دانش زیانشناسی همدوش ادب پارسی می‌تواند این شناسایی بر شیوایی و زیابایی و پویایی زبان افزوده و هر واژه‌ای را شناسایی دهد. فراخور کاربرد آن در چهارچوب زیانشناسی بکار بگیرد. و این شناسایی پیوند میان زبان‌های هم‌تخانواده را هم آشکار می‌کند و اصل به سری جهان‌زبانی و یا جهانی‌های زبان خواهد گشود. به ویژه در زبان پارسی که تکواژها و واژه‌های ریشه‌ای این زبان کهنسال از زبان آریایی (سرچشمه‌ی زبان‌های هند و ایرانی و هند و اروپایی) بوده و به گفته‌ی دانشمند زبان‌شناسی جهانی^(۱) بخشی از راز نهفته‌ی دانش زیانشناسی را در جهان آشکار کرده است.

از سوی دیگر ریشه یابی و شناسایی واژگان یک زبان نمایانگر شناسنامه‌ی زبان و فرهیختگی و فرهنگی گویشوران آن زبان است. و آن فرهنگ نشان می‌دهد که چگونه مردم این کشور و یا گویشوران یک زبان با خرد و آگاهی زیباترین واژگان را ساخته و از هم پروردادن آنها هنر آفریده‌اند و چامه و چکامه و سروده و سرود رانده‌اند از سوی دیگر ریشه‌های واژگانی که امروز ما با آن سخن می‌گوییم و نیاز و خواسته‌های خود را به زبان می‌رانیم از بنیاد زبانی برخاسته است که شاید هزاران سال پیش نیاکان ما بسته به نیاز آنروز خودشان ساخته و پرداخته و به یادگار برای ما گذاشته‌اند. شایسته است که آن یادگار و

دوم

اندیشه‌ها و دانش‌های نهفته در آن را گرامی داشته و از آن پاسداری کنیم. زیرا زبان بنیاد فرهنگ است و فرهنگ شناسنامه‌ی درخشان یک یک مردم این سرزمین که نامش ایران است.

اما زبان بسته به نیاز گویشوران آن زبان دارای دگرگونی بوده و گروهی از واژگان فراموش می‌شود و گروهی دیگر از واژگان با دانشهای گوناگون به زبان راه یافته و پس از گذشت روزگاری نه چندان نزدیک خرد اندازی از زبان می‌شوند. و یا با برخورد با زبان‌های دیگر جایگزینی تابع می‌یابند. اما با همه‌ی این دگرگونی‌ها باز می‌توان ریشه‌های واژگانی را که امروز بکار گرفته می‌شود در زبان‌های گذشته شناسایی کرد. زبان امروز از بنیاد همان زبان‌های کهن برخاسته است. و آن واژگان که پیکر زبان امروز را ساخته‌اند بر دو گونه هستند.

۱- واژگانی که از چند هزار سال پیش تا کنون بکار گرفته می‌شوند و در زبان امروزی کاربرد دارند.

مانند واژه‌ی دل که یکی از اندام‌های بدن آدم است.

این واژه در پارسی باستان *drd* و در سانسکریت *hrd* و در اوستا *dereḍ* *zereḍ* و در پارسی میانه *dil* و امروزه *دل* نامیده می‌شود. (فرهنگ واژگان اوستا) (فرهنگ پهلوی) (فرهنگ سانسکریت)

همین واژه به هم خانواده‌های زبان پارسی رفته و (انگلیسی *heart* = دل)

نامیده شده است.

امروزه کسی به *دل* *drd* , *hrd* , *dereḍ* , *zereḍ* , *dil* نمی‌گوید و گویشور پارسی زبان هم این واژگان را نمی‌شناسد. اما در دانش زبان‌شناسی تا این واژگان ریشه‌ای نباشند واژه‌ی *دل* دارای شناسنامه نبوده و این واژه اندامی از پیکره‌ی زبان شناخته نخواهد شد.

دست آورد دوم این که با شناسایی ریشه‌ی این واژه پیوند میان زبانهای هم‌خانواده نمایان شده و راه به سوی جهان‌زبانی و یا جهانی‌های زبان هموار می‌شود.

۲- واژگانی که امروزه در گویش و نوشتار و ادب پارسی بکار گرفته نمی‌شوند. و رخدادهای ناگوار بر پیکر زبان و فرهنگ این واژگان کلیدی را از پیکر زبان جدا کرده و از توانایی این زبان کهنسال کاسته و پیوند این زبان را با زبان‌های هم‌خانواده‌ی خود سست کرده است.

مانند
تکوا: آریایی *mov*، هم‌ریشه‌ی واژه‌ی اوستایی *mant* و *manv* = لرزش. (رنگ واژگان اوستا) و هم‌ریشه‌ی واژه‌ی اوستایی *movā*، *movay*، *movi* و *movā* = لرزش - جنبش، هم‌ریشه‌ی واژه‌ی *movir* = لرزاندن - جنبانده - لرزانده. که در خانواده‌ی دیگر زبانهای آریایی (هند و اروپایی) هم ریشه دارد.

در انگلیسی

لرزش - برآوردن - *move /mu:v/*

با کنار رفتن چنین واژگانی از فرهنگ و زبان که گروه آنها اندک هم نمی‌باشد زبان کنونی ناتوان و دچار بن‌بست زبانی شده است. زیرا که جایگزین این واژگان کلیدی واژگانی ناکاربردی و بی‌گانه‌شده و زبان را از روند فرهنگی و ریشه‌ای خود بدور کرده و از بویایی و زبانی و شیوایی آن کاسته است. با چنین رخدادهایی زبان پارسی امروز مانند دو نیرو است که بتواند پاسخگوی نیاز گویشوران خود باشد.

۱- شناسایی و بکارگیری واژگان ریشه‌ای زبان پارسی که همان واژگان جهان‌زبانی بوده و امروزه در دانشهای گوناگون مانند مکانیک - پزشکی - شیمی و الکترونیک و... که در زبان‌های پیشرفته‌ی جهان بویژه

چهارم

انگلیسی بکار گرفته می شود و گروهی از آنها شناسایی شده و در انتهای همین فرهنگ به نام واژه های جهانزبانی نوشته شده است. و این اندکی از آن واژگان است. زیرا بر بنیاد برآورد گمانه ای و بر چهارچوب آهنگ تکواژهای ریشه ای از بانک - آوا - آواستا و خنیا که دستور شناخت واژه ها و استاکها و رستاکیهای برخاسته از ژرف ساخت زبان پارسی است می تواند نزدیک به پنج هزار واژه ای ریشه ای یافت شود. واژگانی که پیکر زبانهای آریایی (هند و اروپایی و هند و ایرانی) بر آن استوار شده اند.

۲- آماده سازی و آماده سازی زبان برای پذیرش چهارچوب زبانشناسی که در بخش انتهایی فرهنگ به گونه ای فشرده گزارش شده است.

و روند تازه ای را در دانش زبانشناسی پیشنهاد می کند. و این فرهنگ بادیگاهی گسترده و بسته به نیاز آینده ی زبان پارسی فراهم آمده است. شایسته است که بسیار شمرده و کنه به بخشهایی از آن پرداخته شود.

۱- ریشه یابی گروه بسیاری از واژه های پارسی و به زبان گذاشتن پیشینه ی فرهنگی زبان پارسی.

۲- آماده سازی زبان پارسی برای پذیرش دانش زبانشناسی و شناسایی واژه های کاربردی و بکارگیری آن در نوشته های ادبی.

۳- شناسایی واژه های جهانزبانی یا جهانی های زبان از ژرف ساخت زبان پارسی برای کمبود واژگان در دانش های گوناگون.

۴- شناسایی تکواژها و واژه های پارسی و جداسازی آنها از واژه های بیگانه در چهارچوب زبانشناسی.

و دیدگاههای دیگری که در بخش زبانشناسی این فرهنگ به آن پرداخته

ناگفته نماند که این فرهنگ بخش کوچکی از واژگان پارسی است زیرا زبان پارسی به بزرگی سرزمینهایی می باشد که روزگاری بخش بزرگی از جهان را به بر می گرفته است. و این زبان فرهنگی به بزرگی آن سرزمینها دارد اما این کوچک تنها بودم و بدون پشتیبانی و این فرهنگ را بر همه ی توان این کوچک است. شاید در آن نادرستی یافت شود. و با فراوان واژگانی که فراموش شده باشند. امیدم در آغاز بخشش است و سپس یاری که شاید توانی بود و بر آن فزودم. و یا با ویرایشی دوباره از نادرستی های آن کاستم.

در پایان از کار خیم فاطمه حمزه وری سپاسگزاری می کنم که مرا در ویرایش یابانی این فرهنگ یاری کردند.

با سپاس مصطفی پاشنگ

پاییز ۱۳۸۱